

انکا به اصول داستانی

سینمای ایران گزیری ندارد که بر فیلمنامه متکی باشد. این حرف به معنای زدن مهر تأیید بر یک شعار و اعتقاد قدیمی نیست؛ شعاری که اصلی‌ترین معضل سینمای ایران را فیلمنامه می‌داند. به گمان من، ضعف اساسی سینمای ایران در بخش اجرایی آن است. یعنی آن بخشی که یک رسانه مکتوب - فیلمنامه - را تبدیل به رسانه‌ای تصویری - فیلم - می‌کند. این بخش می‌تواند شامل همه عوامل حوزه تولید شود که اگر با فاصله به این هرم بنگریم، صندلی کارگردان را در نوک آن می‌بینیم. ضعف حوزه اجرایی می‌تواند ریشه در علل گوناگونی داشته باشد که مهم‌ترین آنها فقر تکنولوژیک و کم‌دانشی است. در این فضای آکنده از عسرت، نگارش فیلمنامه‌های قوی و پر قدرت، ضرورتی اساسی به شمار می‌آید. در واقع فیلمنامه‌نویس چاره‌ای ندارد که جور بقیه را بکشد. اوست که باید اثری به شدت پرمایه ارائه دهد که اگر در اجرا، ریزش‌هایی حاصل شد، تتمه آن، چیزی باشد که خیلی هم مخاطب را پس نزند. به این طریق مخاطب احساس می‌کند که حداقل داستانی خوب را از سر گذرانده؛ گیرم که در تصویربرداری ضعیف بوده.

امروزه فیلمنامه، حتی در سینمای عظیم هالیوود نیز به اندازه دهه‌های گذشته ارج و قربی ندارد؛ داستان‌ها تکراری و بارها دیده شده‌اند؛ برای رفع این مسئله همه چیز به بخش اجرایی واگذار شده است. اما شاید این حرف را به سختی بتوان به باور رساند. در یک بررسی اجمالی از بهترین‌های امروز سینمای دنیا، می‌بینیم که می‌توان خرده‌های بسیاری بر فیلمنامه‌های آنان گرفت: حفره‌های زیاد، بی‌منطقی در روابط علت و معلولی، چیدمان تصنعی وقایع و ... بله همه اینها را می‌توان در فیلم‌های مطرح دید. اما آن چه سبب می‌شود تا به راحتی از کنار چنین ضعف‌هایی بگذریم، قوت حوزه اجرایی است. اما این سو، در سینمای ایران، اوضاع برعکس است. فیلمنامه‌نویس باید بکوشد اثری حداکثری داشته باشد تا به بیننده اثری حداقلی داده شود. این موضوع، کار فیلمنامه‌نویس را سخت و جایگاه او را پرازش می‌کند. به نوعی دارم می‌گویم که فیلمنامه‌نویس می‌تواند عنصری نجات‌بخش باشد؛ به شرط آن که خود نیز قوی باشد.

فیلم‌نگار، یک نشریه کاربردمحور است؛ آموزش می‌دهد و به دنبال قوت بخشیدن به فیلمنامه‌نویسی و کار فیلمنامه‌نویس است. فیلم‌نگار، کارش را از صفر شروع کرده؛ از پایه‌ها و بنیادها، حتی اگر این حرف‌ها را دیگران بارها زده باشند و برای برخی از فرهیختگان و نخبگان تکراری به نظر آید. که البته به گمان من این حرف‌ها تکراری نیست و هنوز بسیاری از کسانی که باید از این آبخشور بهره‌ای ببرند؛ شاید حتی آن دسته از نویسندگانی که در حال حاضر به صورت حرفه‌ای می‌نویسند نیز از این شمارند، چرا که وقتی از آنان تفاوت تم و پیرنگ را می‌پرسی، جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌شنوی. سینمای داستانگو گرایش غالب فیلم‌نگار است و این نشریه می‌کوشد با ارائه الگوها، آموزش‌هایی کاربردی را دنبال کند. بنابراین فیلم‌نگار را فعلاً با سینمای موسوم به ضد قصه (که بیشتر کارگردان‌محورند) کاری نیست و باید به آن دسته از کسانی که سینمای داستانی را برای خود تحفه‌ای نمی‌شمارند بگوییم که باید خواسته‌شان را در جای دیگر جست‌وجو کنند که بحمدلله منابع بی‌شمارند و راه‌ها کوتاه. البته این طور هم نیست که فیلم‌نگار یکسره از پرداختن به قالب‌های نو غافل باشد.

سینمای ایران گزیری ندارد که بر داستان‌سرایی اصولی متکی باشد. به گمانم نیازی به آوردن دلیل نیست. همه چیز بدیهی آشکار است.

حمید گرشاسبی

